

بررسی نظریه «معنویت‌افزایی قلب‌پایه» (با محوریت آموزه‌های اسلامی و انقلابی)

محمدعلی مشایخی‌پور^۱

اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

معنویت نیاز اساسی دیروز، امروز و آینده انقلابی اسلامی است که بنیانش برگرفته از انقلاب محمد رسول الله (ص) است. فصلی مهم و پرتأکید در بیانیه گام دوم انقلاب، معنویت است؛ ارزش‌ها، عیارها، نقش‌آفرینان، الگوها، دشمنان، مصادیق، رویکردها و... از جمله موارد معنویت‌شناسانه در این بیانیه هستند. معنویت نقشی اساسی در تحقق تمدن اسلامی دارد و پیدایش، توسعه و تزایدش نیازمند نقشه راه است. قرارگاه، مقصد و مأوای معنویت نیز قلب است. نویسنده با الهام از آیات و روایات و اندیشه‌های رهبران انقلابی، بر این باور است که نقطه آغاز و مهم و پرتوصیه برای معنویت‌شناسی و معنویت‌افزایی، تمرکز و سرمایه‌گذاری بر قلب و نهادینه‌سازی مضاعف معنویت در آن است. به سخن دیگر، الگوی پیشنهادی برای معنویت‌افزایی، قلب‌پایه و قلب‌محور است تا شاهد ظهور و بروز متفاوت آن در ساحت عمل باشیم. با این وصف راهکار عملیاتی برای معنویت‌افزایی در سپاه و کشور تشکیل قرارگاه معنویت‌افزایی متشکل از متخصصان و نخبگان علمی و اجرایی با ویژگی‌هایی نظیر فعال، همه‌جانبه‌نگر، منسجم، رصدکننده، برنامه‌دار، روش‌دار، اولویت‌سنج، رخنه‌شناس، مخاطب‌شناس و... است که با اولویت تمرکز بر قلب، به دنبال تحقق معنویت حداکثری در صدر و ذیل و همه ابعاد وجودی سازمان و کشور است. استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی و کاربرد روابط همنشینی و جانشینی رویکرد حاکم بر این تحقیق است.

واژگان کلیدی

بیانیه گام دوم انقلاب، اخلاق و معنویت، قرآن و حدیث، انقلاب، قرارگاه معنویت‌افزایی



انقلاب اسلامی ایران در ادامه حرکت الهی پیامبر، در سال ۱۳۵۷ به رهبری مردی از سلاله نبوی به پیروزی رسید. انقلاب همه هستی و هویت خود را از اسلام دارد و اسلام در تار و پود وجودی آن حضوری فعال دارد. فصلی مهم و اساسی در آموزه‌های اسلامی و نیز انقلاب اسلامی، معنویت است. نیاز دیروز، امروز و آینده انقلاب اسلامی بستگی فراوانی به معنویت دارد. این موضوع در بیانیه گام دوم انقلاب نیز مورد توجه قرار گرفته و بخشی از ابعاد وجودی آن تشریح شده است. ارزش‌ها، عیارها، نقش‌آفرینان، الگوها، دشمنان، مصادیق، رویکردها و... از موارد معنویت‌شناسانه در این بیانیه است. معنویت نقشی اساسی در تحقق تمدن اسلامی دارد و پیدایش، توسعه و تزایدش نیازمند نقشه راه است. انقلاب اسلامی حیات خود را با نمادها و نموده‌های معنویت و معنویت‌افزایی در طول این سال‌ها تداوم بخشیده است. بی‌گمان معنویت برای پیدایش، تثبیت و توسعه نیازمند طی مراحل است. سؤال اساسی این تحقیق پاسخ‌گویی به نقطه آغاز و تمرکز معنویت‌زایی است؛ سؤال اساسی این است که برای حرکت در مسیر معنویت‌افزایی، تمرکزها بر چه بخش یا بخش‌هایی مسیر معنویت‌افزایی را سرعت خواهد بخشید.

انقلاب اسلامی ایران ثمره و عصاره تلاش‌ها و مجاهدت‌های انسان‌های حق‌گرا در ادوار مختلف تاریخ بوده است تا خدامحوری در پهنه هستی حاکم باشد. جبهه باطل به درستی فهمیده‌اند که این انقلاب با نفوذ در دل‌های حقیقت‌جو، بی‌توجه به قلمرو جغرافیایی کشورها، با قدرت زایدالوصف هر روز مشتاقان بسیاری را به خود جلب می‌کند؛ بنابراین دست به کار شده‌اند تا از هر اقدام و ابزار ممکن بهره‌گیرند و مانع بقا و گسترش روزافزون آن شوند. به سخن دیگر امروز همه جبهه کفر با همه ابزارهای گونه‌گون خود، اعم از سخت و نرم، در مقابل همه حق به رهبری انقلاب اسلامی ایستاده است تا آن را از هستی و پویایی و حرکت بازدارد. بی‌شک آگاهی از کیفیت مقابله با دشمن مکار و غدار در زمانه‌ای که همه توان خود را برای نابودی جبهه حق به میدان آورده است، بیش از گذشته اهمیت دارد.

نگارنده با استناد به آیات و روایات و اندیشه‌های رهبران انقلابی، بر این باور است که ملجأ، مقصد و مأوی معنویت قلب است؛ بنابراین اگر خواسته شود اقدامی برای معنویت‌افزایی



صورت گیرد، بیش از همه باید بر قلب تمرکز کرد و ابعاد وجودی آن را مورد شناخت و بررسی قرار داد و به تناسب در راستای معنویت‌افزایی گام برداشت.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر توصیفی-تحلیلی است. نگارنده در تلاش است با بررسی آیات و روایات، قلب و جایگاه و ابعاد وجودی آن را بشناسد. از سوی دیگر برخی عناصر معنویت، کارآیی و کارکردهای آنها را با محوریت آیات و روایات مورد بررسی قرار می‌دهد تا ارتباط این موارد با قلب روشن شود و در نهایت به نتیجه ادعایی مبنی بر معنویتی قلب پایه صحه گذارد. استفاده از رویکرد تطبیق و مقایسه در تحقیق نیز دنبال می‌شود.

پیشینه‌شناسی تحقیق

قدمت حضور معنویت همزاد خلقت آدمی است. تاریخ زندگی بشر نشان می‌دهد معنویت، زندگی انسان را تحت تأثیر قرار داده است. بحث و بررسی درباره معنویت^۱ سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و از کهن دوران به طور پراکنده در قالب یک گرایش فکری، احساسی و عاطفی، به صورت پراکنده ظهور یافته است. اما به طور مستقل و مدون و در قالب یک جریان آگاهانه و با پشتوانه معرفتی، از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در اروپا، آمریکا و کانادا گسترش یافت (امید، ۱۳۸۴: ۱۷۷-۱۹۶). در عرصه اسلامی آثار فراوانی به صورت مستقیم و غیرمستقیم به موضوع معنویت پرداخته‌اند. از قلب نیز به عنوان یکی از ارکان اساسی معنویت در منابع اسلامی و غیر اسلامی فراوان یاد شده است و منابع زیادی درباره آن وجود دارد. با این حال نگارنده به اثری مبتنی بر تشریح ارتباط معنویت و قلب دست نیافت. با این وصف تحقیق پیش رو درصدد است معنویت را درون‌پایه و قلب‌پایه معرفی کند و با تشریح ابعاد وجودی قلب و معنویت، ارتباط وثیق این دو را به نمایش گذارد.



چیستی معنویت

معنویت مصدر جعلی معنوی است و معنوی خود منسوب به «معنی» در نقطه مقابل لفظی، و به معنای حقیقی، راست، اصلی، ذاتی، مطلق، باطنی و روحانی آمده و در مقابل معانی مادی، صوری، شکل ظاهری و... به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴: ۲۱۹۰). درباره معنی اصطلاحی معنویت تعاریف و دیدگاه‌ها متفاوت است. برخی در مقابل امور مادی (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۲: ۱۹۲-۱۹۳؛ ج ۲۴: ۵۴ و ج ۱۵: ۸۵۹)، از ارزش‌های اخلاقی (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۲: ۶۷۰ و ج ۱۷: ۴۱۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۷۸-۷۷)، دین (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۸: ۳۱)، حقیقت اسلام (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۳: ۶۷۱)، غیب و ملکوت (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۴: ۵۷)، سیر و سلوک (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۱: ۱۶۰)، حالات عرفانی (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۱۴۵)، صفای درون (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۸: ۳۱)، حالت نورانی ملکوتی و باطنی (جعفری، ۱۳۸۱) و... سخن گفته‌اند.

آنچه در اینجا آورده شد تنها بخشی از فراوان دیدگاه‌هایی است که درباره چیستی معنویت بیان شده و تفاوت دیدگاه در آنها مشهود است. با این وصف نگارنده معتقد است یکی از بهترین راه‌ها برای تعریف معنویت و شناخت حد و مرز آن، شناخت عناصر وجودی معنویت و عواید و کارکردهای آنهاست؛ به سخن دیگر شناخت معنای معنویت از طریق شناخت عناصر و کارکردهای آن یکی از راه‌هایی است که می‌تواند حد و مرز معنویت را مشخص کند. حیات یک موضوع به عناصر آن است. وقتی عناصر به درستی شناخته شوند و کارکردهای آنها عیان شود می‌توان تا حد زیادی آن مفهوم را تعریف و گستره وجودی و کارکردهای آن را عیان ساخت.

از سوی دیگر لفظ معنویت و عناصر معنوی در ادبیات فارسی و انقلابی طرح و تبیین شده است، اما ادبیات قرآنی و روایی به صراحت و در قالب لفظ معنویت به این موضوع نپرداخته‌اند؛ بنابراین سخن‌گویی از معنویت و عناصر معنوی در کلام اندیشمندان انقلابی فارسی‌زبان موضوعیت و ارجحیت دارد.



عناصر وجودی معنویت

برخلاف چپستی معنویت که تزايد و تفاوت دیدگاه درباره آن فراوان است، بر سر ارکان و عناصر وجودی معنویت تفاوت و تشتت چندانی وجود ندارد. نگارنده درصدد است از دریچه عناصر معنویت و کارکردهای آن به تعریف معنویت بپردازد. در واقع معنویت با عناصری تقویت و تضعیف می‌شود. اگر این عناصر شناخته شود و کارکردها و آثار آنها مورد تبیین قرار گیرد، خود به خود چپستی و گستره مفهومی معنویت و قلمرو، حد و مرز و کارکردهای آن تا حد زیادی مشخص می‌شود. در آن صورت گفته می‌شود معنویت آن است که عناصری تنها یا در کنار عناصر دیگر حالات و اثری بر انسان می‌گذارند که رفتاری خاص از وی صادر شود و در مسیری خاص حرکت کند. عناصری وجود دارد که در معنویت‌افزایی آنها شکی نیست. بررسی مجموعه آیات و روایات و اندیشه‌های رهبران انقلابی بر این مدعا صحه می‌گذارد. ایمان، حج، نماز، قرآن، روزه، ذکر، اخلاص، توکل، یاد مرگ و... از عناصر معنویت هستند که در ادامه به کارکردهای برخی از آنها پرداخته می‌شود تا بتوان به معنویت و ابعاد وجودی آن دست یافت.

نگارنده همان‌طور که در ابتدای مقاله بر نقش محوری قلب صحه گذاشت، درصدد است کارکردهای عناصر معنوی را در ارتباط با قلب، به عنوان ملجأ و مقصد عناصر معنوی، بررسی کند. در این بررسی هم نقش عناصر معنوی و هم نقش قلب عیان خواهد شد و بدین ترتیب چپستی معنویت و محوریت قلب در فرایند معنویت‌افزایی تا حد زیادی روشن خواهد شد و در نتیجه به نظریه معنویت قلب‌پایه صحه گذاشته می‌شود.

۱. نماز

نماز در ادبیات اسلامی جایگاه و ارزشی ویژه و زاید‌الوصف دارد. نماز یک عامل عبادی است که قلب در آن حضور فعال دارد. به سخن دیگر، نماز بی‌حضور قلب، نماز نیست. حضور قلب در نماز باعث قبولی نماز می‌شود. امام صادق (ع) در حدیثی این‌گونه می‌فرماید: «أَنَّ الْعَبْدَ لِيُرْفَعَ لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ نِصْفُهَا أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ رُبْعُهَا أَوْ خُمْسُهَا وَ مَا يَرْفَعُ لَهُ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۸۴: ۲۸): «همانا از نماز انسان، نصفش، ثلثش، ربعش یا خمسش بالا برده می‌شود و آن مقداری از نماز که توجه قلبی داشته باشد بالا برده می‌شود».

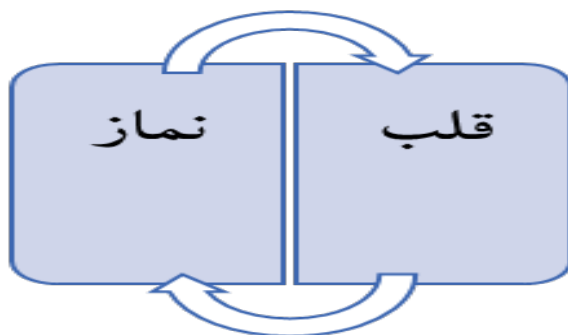


«نماز خوب معنایش نماز با صدای خوش و قرائت خوب نیست؛ یعنی نماز با توجه، با حضور قلب؛ قلبش در محضر پروردگار حاضر باشد؛ از دل و با دل حرف بزند. آن وقت این سجیه او می شود» (بیانات امام خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۸/۲۹). «نماز به قدر حضور قلب مقبول است و هر چه قلب غفلت داشته باشد به همان اندازه نماز را قبول نمی‌کنند. تا این ادب که ذکر شد ملحوظ نشود، ذکر قلبی حاصل نگردد و قلب از سهو غفلت بیرون نیاید» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۲۸).

قبولی نماز شرط قبولی سایر اعمال است، و اگر نماز قبول نشود، به اعمال دیگر اصلاً نظر نکنند. قبولی نماز به اقبال قلب است که اگر اقبال قلب در نماز نباشد، از درجه اعتبار ساقط است و لایق محضر حضرت حق نیست و مورد قبول نمی‌شود. پس کلید گنجینه اعمال و باب‌الابواب همه سعادات حضور قلب است که با آن فتح باب سعادت بر انسان می‌شود و بدون آن جمیع عبادات از درجه اعتبار ساقط می‌شود (خمینی، ۱۳۸۷: ۴۰).

از سوی دیگر نماز خود نیز موجب امنیت قلب می‌شود. اگر نماز خواندیم، از درون انسان، از دل انسان بگیرد تا سطح جامعه و تا سطح حاکمیت بر جامعه - هرچه این جامعه بزرگ باشد - به برکت نماز امان پیدا می‌کند، امنیت پیدا می‌کند. دل انسان امنیت پیدا می‌کند، جسم انسان امنیت پیدا می‌کند، جامعه انسان امنیت پیدا می‌کند. نماز خاصیتش این است (بیانات رهبری، ۱۳۸۷/۸/۲۹).

ملاحظه می‌شود در این روایت‌ها ارتباطی تنگاتنگ بین نماز و قلب برقرار است. گویا آن میزان که قلب در نماز حضور داشته باشد به همان میزان از نماز پذیرفته می‌شود. بنابراین از ما خواسته شده است در حال نماز دلمان را ببریم به پیشگاه پروردگار؛ از دلمان حرف بزنیم، با دلمان حرف بزنیم» (بیانات رهبری، ۱۳۸۷/۸/۲۹)



۲. حج

«حج عنصر دیگری از عناصر معنویت است. حج يك سفر معنوی است. سفر إلى الله است با جسم و جان. سفر قلبی و روحی است» (بیانات رهبری، ۱۳۸۷/۰۸/۱۶). «چشمه جوشان فیض الهی است و حاجیان در اعمال و مناسک آکنده از صفا و معنویت، دل و جان را شست و شویی به سزا می دهند» (بیانات رهبری، ۱۳۹۲/۰۷/۱۹). امام علی (ع) در خطبه اول نهج البلاغه در این باره می فرماید: «وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ يَرُدُّونَهُ وُزُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِنَوَاضِعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سَمَاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَفَادَتَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱): «پروردگار مهربان زیارت بیت الحرامش را بر شما فریضه قرار داد و آن را قبله گاه مردم نمود. زیارت کنندگان در آنجا وارد می شوند و برای یافتن بهره معنوی ازدحام می کنند؛ مانند ازدحام چهارپایان تشنه در کنار چشمه آب! و آمدن به آن مکان مقدس را مشتاق اند، همانند اشتیاق کبوتران به طرف آشیانه خود. آن وجود منزّه و پاک آن جایگاه عالی را برای تواضع بندگان در برابر بزرگی و عظمتش، و تصدیق شان به عزّت و قدرتش نشانه و علامت قرار داد».

«حج و قلب با هم ارتباط نزدیک دارند. حج اصولاً برای منقلب شدن است» (بیانات رهبری، ۱۳۷۰/۰۴/۲۳). حج با اعمال و مناسک خاص خود انقلابی در دل به پا می کند. مقام معظم رهبری در این باره می فرماید: «این هزاران دلی که از اینجا احرام می بندند و به خانه خدا، به میعاد و میقات الهی می روند، تا منقلب، الهی و معنوی شوند و برگردند. دل ها از خانه خودشان احرام می بندند. دل های ذاکر و خاشع. در واقع قبل از میقات، دل ها مُحَرَّم اند» (بیانات رهبری، ۱۳۷۴/۰۱/۱۶).

«اعمال حج نیز به گونه ای است که قلب آدمی با آیات الهی آشنا می شود و دل و روح و باطن انسان حج گزار را تصفیه می کند، نورانی می کند، به خدا نزدیک می کند» (بیانات رهبری، ۱۳۸۵/۹/۱).

«حج به تمامه در اختیار قلب است. حج بر دل های خسته و مجروح مسلمین مرهم نهاده و راه رشد و صلاح را ... به آنان نشان دهد» (بیانات رهبری، ۱۳۷۳/۰۱/۳۱). «حج علاوه بر اینکه در جنبه فردی قلوب اثرگذار است، بلکه در جنبه اجتماعی دل های مسلمانان را نیز به



هم نزدیک می‌کند. این اجتماع عظیم، برای مقاصد و مفاهیم عالی سیاسی و الهی-سیاسی است که مربوط به همه مسلمین و برای وحدت و برای حل مشکلات دنیای اسلام و برای اجتماع دل‌ها و نزدیک شدن آنها به یکدیگر است» (بیانات رهبری، ۱۳۷۳/۰۱/۳۱).

۳. ذکر

ذکر در لغت به معنای یاد کردن، گفتن، بیان کردن، به زبان جاری کردن و مقابل صمت (سکوت) است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۷: ۱۰۱۲۲). در اصطلاح به خارج شدن انسان از غفلت و فراموشی یاد خدا به سبب گفتار و اعمال مخصوص گفته می‌شود. ذکر غذای روح است و روح انسان را صیقل می‌دهد و نه تنها منافات با زندگی روزمره انسان ندارد، بلکه یک ضرورت جدانشدنی است. ذکر عنصر معنوی دیگر است که در خدمت قلب برای رسیدن به خداست. با ذکر خدا دل آرام گیرد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸). امام علی (ع) در روایتی این‌گونه می‌فرماید: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ أَحْيَا اللَّهُ قَلْبَهُ وَنَوَّرَ عَقْلَهُ وَ لُبَّهُ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۸۹): «هر کس خداوند سبحان را یاد کند، قلبش را زنده و عقل و جانش را نورانی می‌سازد».

ذکر مرگ قلب انسان را رام می‌کند (نهج البلاغه، ۳۱)؛ ذکر خدا قساوت قلب را از بین می‌برد (عکبری بغدادی (شیخ مفید)، ۱۴۱۳ق: ۲۰۹)؛ ذکر مرگ و تلاوت قرآن قلب را جلا می‌دهد (پابنده، ۱۳۸۲: ۳۴۳). اینها عباراتی است که ارتباط ذکر - در هر قالبی از آن را - با قلب مشخص می‌سازد.

بهترین مدل و مرتبه ذکر به عنوان یکی از عناصر معنویت، ذکر قلبی است. شیخ عباس قمی در کتاب شریف سفینه البحار می‌نویسد: «بدان که اصل ذکر، ذکر قلبی است و سپس به ذکر زبانی هم ذکر گفته می‌شود یا از این باب که ذکر زبانی هم حقیقتاً ذکر است یا از این جهت که ذکر زبانی دلالت بر ذکر قلبی می‌کند در نتیجه اسم مدلول را بر آن نهاده‌اند؛ سپس استعمال ذکر بر ذکر زبانی زیاد شده تا آنجا که در حال حاضر وقتی که نام ذکر برده شود، ذکر زبانی به ذهن تبادر می‌کند» (قمی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۲۰۹).



۴. روزه

عنصر معنوی دیگر روزه است. «در روزه پایین‌ترین سطح، روزه شکم است که از خوردن و آشامیدن خودداری می‌کند و چه‌بسا روزه‌دارانی که بهره آنها از روزه چیزی جز همین گرسنگی نباشد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۵). اما روزه‌داری مراتب عالی‌تر دیگری دارد که روزه قلب بهترین و برترین درجه آن شده است (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۷۶). «روزه سرچشمه‌های حکمت را در دل می‌جوشاند. وقتی حکمت بر دل حاکم شد، آن معرفت نورانی و روشن به وجود می‌آید. معرفت که به وجود آمد، همان یقینی به وجود می‌آید که حضرت ابراهیم از خدای متعال آن را می‌خواست و در دعاها این ماه مرتب درخواست شده است. وقتی کسی دارای یقین بود، همه دشواری‌های زندگی بر او آسان می‌شود و انسان شکست‌ناپذیر از حوادث می‌گردد. ببینید چقدر اهمیت دارد! این انسانی که می‌خواهد در مدت سال‌های عمر خود، یک راه تعالی و تکامل را بیسپاید، در مقابل مشکلات و حوادث زندگی و موانع راه، شکست‌ناپذیر می‌شود. یقین، چنین حالتی به انسان می‌دهد. اینها ناشی از روزه است. وقتی روزه یاد خدا را در دل زنده کرد و فروغ معرفت خدا را در دل به وجود آورد و دل را روشن نمود، اینها به دنبالش می‌آید» (بیانات رهبری، ۱۳۷۸/۰۹/۲۶).

۵. ایمان

ایمان عنصری دیگر از عناصر معنوی است. «اصلی‌ترین عنصر اقتدار معنوی، ایمان است» (بیانات رهبری، ۱۳۸۸/۰۷/۱۴). آیات و روایات به فراوانی از ارتباط و تعامل وثیق و تنگاتنگ ایمان سخن می‌گویند. ایمان در قلب است. برخی موارد ایمان، شناخت با دل لحاظ شده است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۲۲؛ شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۷۸). برخی موارد راستی ایمان به راستی قلب بسته شده است (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶). اصولاً باید گفت ایمان در قلب آدمی می‌روید (مجادله/۲۲) و خود ایمان نیز معرفت قلبی است (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶).

در بررسی بخشی از عناصر معنوی، به ارتباط وثیق عناصر معنوی با قلب پی بردیم. همه عناصر معنویت‌افزا به‌گونه‌ای در خدمت قلب هستند و بر قلب اثر می‌گذارند تا در مسیر سعادت و سعایت و تقرب به خدای متعال حرکت کند. با این وصف باید گفت برنامه‌های



معنویت افزا باید به گونه‌ای طراحی شود که حفظ و تعالی قلب مد نظر باشد تا قلب بتواند بهترین بهره‌برداری را از آنها کند. به سخن دیگر عناصر معنوی هر یک به گونه‌ای در خدمت قلب هستند تا آن را در مسیر صحیح تعالی و تکامل نگه دارند و او را از توقف، انحراف و اعوجاج نگه دارند.

قلب و کارکردها

در این بخش از قلب سخن می‌گوییم و جایگاه و اوصاف و ویژگی‌های آن را در قرآن و روایات جویا می‌شویم. با وجود متفاوت بودن تعابیر و تفسیرها برای قلب و چیستی آن، مستقیم سراغ قرآن می‌رویم تا به چیستی قلب و جایگاه و نقش آن در ساحت زندگی انسان دست یابیم.

۱. جایگاه و کارکردها

ادبیات قرآنی به صراحت به تعریفی از قلب نپرداخته و بیشتر نقش‌ها، کارکردها و عوارض وجودی قلب را بیان کرده است. در ادبیات روایی در برخی موارد توصیفی نزدیک به تعریف از قلب شده است. برای ورود به بحث به روایتی از حضرت امیر(ع) در این باره اشاره می‌شود که تا حد زیادی جایگاه وجودی قلب در آن تشریح شده است: «لَقَدْ عَلَّقَ بِنِيَابِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَ [هُوَ] ذَلِكَ الْقَلْبُ، وَ ذَلِكَ أَنَّ لَهُ مَوَادًّا مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أُنْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا؛ فَإِنْ سَنَخَ لَهُ الرَّجَاءَ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ، وَ إِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ، وَ إِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ، وَ إِنْ أَسْعَدَهُ [الرِّضَا] الرِّضَى نَسَى التَّحْفُظَ، وَ إِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ، وَ إِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ اسْتَلَبَتْهُ الْغِرَّةُ، وَ إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْغَاهُ الْغِنَى، وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّهَ الْجُرْعُ، وَ إِنْ عَصَّتْهُ الْفَاقَهُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ، وَ إِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ [قَعَدَتْ بِهِ الضَّعْفُ] قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وَ إِنْ أَقْرَطَ بِهِ الشَّبَعُ كَطَّطَهُ الْبِطْنَةُ؛ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸): «به رگ دل انسان، پاره گوشتی آویخته است که از شگفت‌ترین چیزهاست و آن قلب اوست که در آن مایه‌هایی از حکمت است و مایه‌هایی ضد آن و خلاف آن. هرگاه امیدواری به او روی آورد، آزمندی خوارش می‌سازد و اگر آزمندی به او روی نهد، حرص تباهاش کند و اگر نومیدی بر آن دست یابد، تأسف او را بکشد و اگر خشم بر او مسلط شود، کینه‌توزی‌اش شدت گیرد و اگر خشنودی و رضا سبب



سعادتش شود، خویشتن‌داری‌اش را از دست بدهد و اگر وحشت‌گریبانش را بگیرد، حذر از کار به خود مشغولش دارد و اگر امن و آسایش نصیبش شود، غرور و غفلتش برپاید. اگر مالی به دستش افتد، بی‌نیازی به سرکشی‌اش وادارد. اگر مصیبتی به او رسد، بی‌تابی رسوایش گرداند و اگر به فقر دچار آید، به بلا افتد. اگر گرسنگی او را بیازارد، ناتوانی از پایش در اندازد. اگر در سیری افراط کند، پری شکم آزارش دهد. اگر در کاری کوتاه آید، زیان اوست و اگر از حد گذراند، مایه فسادش باشد».

حضرت امیر(ع) در کلام خود ابتدا به ویژگی‌های جسمانی قلب اشاره می‌کنند و از توان‌داری این تکه گوشت برای قرار دادن اموری روحانی و غیرجسمانی در خود به شدت متعجب می‌شوند. قلب همان عضو صنوبری است که مأمور رساندن خون به همه اعضاست، اما می‌تواند مرکز عواطف انسانی و فضایل و رذایل اخلاقی باشد. حضرت در کلام خود به مرکزیت برای فضایل و رذایل اخلاقی اشاره می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۱۲۰) و در ادامه با اشاره به دوگانه‌های افراط و تفریط از حکمت و ضد آن، عواقب خطرناک ناشی از آن را نیز برمی‌شمارند. رجاء و یأس، غضب و غیظ، خوف، حذر، گرگی، طغیان، جزع و... از ویژگی‌هایی است که حضرت امیر(ع) به قلب نسبت می‌دهند. در پایان همین کلام، حضرت هرگونه افراط و تفریط قلب را بلای جان وی می‌دانند و از دوگانه فساد و زیان قلب سخن به میان می‌آورند.

حضرت امیر(ع) در بیانات خود با برشماری عواملی فراتر از قدرت یک جسم مادی برای قلب، از حراست و نگهداری از قلب برای دوری از افراط و تفریط سخن به میان آورده‌اند. این خود نشان می‌دهد باید کاری کرد که قلب همیشه در مسیر تعادل و تکامل حرکت کند. به تعبیر دیگر، با وجود افراط و تفریط‌هایی که همه حال برای قلب متصور است، باید مواظب بود قلب از مسیر تعادلی خود خارج نشود و این خود نیازمند عوامل و عناصری است که همگی برای قلب و اعتلا و حفظ آن از افراط و تفریط‌ها [ضروری می‌نمایند]. بی‌گمان خروج قلب از تعادل ممکن است آثار بسیار بد و جبران‌ناپذیری به دنبال داشته باشد. بررسی ابعاد دیگری از کارکردهای قلب ضرورت توجه و مرکزیت‌یابی قلب در فرایند معنویت‌افزایی با آگاهی بیشتر از ابعاد وجودی قلب را آشکار می‌سازد.



قرآن از حقیقت مظروف شدن قلب برای کلام الهی قرآن سخن می‌گوید. همه دین در قالب قرآن توسط جبرئیل امین بر قلب نازنین پیامبر نازل شده است. اگر گفته شود روح و حقیقت قرآن بر قلب نازل شده است، منافاتی با محوریت‌یابی قلب در پذیرش کلام الهی ندارد. بی‌گمان قلب پیامبر به ظرفیتی رسیده که توانسته است مظروف کلام قرآن شود؛ در حالی که اگر این قرآن بر کوه نازل می‌شد، تاب و توان و تحمل پذیرش آن را نداشت.^۱ با این حال مظروفی پیدا شد که توانست قرآن را به عنوان خیر (نحل/۳۰؛ یونس/ ۵۸-۵۷؛ مزمل/۲۰) در خود جای دهد. به طور طبیعی اگر قرار باشد این موارد بر دیگران ارائه شود، باید بر قلب آنان ارائه شود و قلب نه چیزی دیگر- محور و مدار پذیرش قرآن خواهد شد. قرآن به عنوان خیر، مظروفش باید بهترین قلب‌ها باشد که هست. این ظرف گنجایشی دارد به عظمت هستی گرچه در یک سینه معمولی قرار دارد. نظایر آن در عالم خلقت خدا فراوان است که قیمتی‌ترین اشیا را در ظرف‌هایی از نظر ظاهر با قیمتی محدود قرار می‌دهد. بی‌گمان اگر دیگران خواهند خیری مانند معارف الهی در وجود آنان قرار گیرد، قلب‌شان باید ظرفیت پذیرش آن را در خود ایجاد کند. پیامبر اکرم(ص) بهترین قلوب را قلبی می‌داند که ظرفیت بیشتری برای پذیرش خیر دارند: «خَيْرُ الْقُلُوبِ أَوْعَاها لِلْخَيْرِ وَ شَرُّ الْقُلُوبِ أَوْعَاها لِلشَّرِّ، فَأَعْلَى الْقَلْبِ الَّذِي يَعِي الْخَيْرَ مَمْلُوءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِنْ نَطَقَ نَطَقَ مَأْجُورًا وَإِنْ أَنْصَتَ أَنْصَتَ مَأْجُورًا»: «بهترین قلب‌ها، قلبی است که ظرفیت بیشتری برای خوبی دارد و بدترین قلب‌ها، قلبی است که ظرفیت بیشتری برای بدی دارد. پس عالی‌ترین قلب، قلبی است که خوبی را در خود دارد و لبریز از خوبی است. اگر سخن بگویند، سخنش درخور پاداش است و اگر سکوت کند، سکوتش درخور پاداش است».

حال که از قلب به عنوان مقصد قرآن یاد شد، به طور طبیعی هر قلبی نمی‌تواند این معارف را در خود جای دهد، بلکه باید خود را از پیرایه‌ها بزدايد تا پذیرای معارف شود. قرآن به تدبر در قرآن فراخوانده است؛ اما شرط فهم قرآن باز بودن قرآن از هر قفلی است که بر آن زده شده است. کافران درست به واسطه قفل بر قلب‌ها در قرآن تدبر نمی‌کنند و به آن ایمان نمی‌آورند. عامل بیچارگی آنها یکی از دو چیز است: یا در قرآن، به عنوان برنامه هدایت الهی و نسخه کامل شفابخش، تدبر نمی‌کنند یا اگر تدبر کنند، بر اثر هواپرستی و اعمالی

۱. حشر/ ۲۱: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».



که از قبل انجام داده‌اند، قفل‌ها بر دل‌های آنهاست، به‌گونه‌ای که هیچ حقیقتی در آن نفوذ نمی‌کند. به تعبیر دیگر اگر کسی راه خود را در ظلمات گم کند، یا چراغی به دست ندارد یا چشمش نابیناست که اگر هم چراغ باشد و هم چشم بینا، یافتن راه همه جا آسان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۴۶۷).

بعد دیگر تفقه قلب است. تفقه در قرآن ارتباط معناداری با قلب دارد، به‌گونه‌ای که بیشترین هم‌نشینی و کاربرد تفقه در قرآن (هفت بار) در کنار قلب است (اعراف/۱۷۶؛ توبه/۸۷ و ۱۲۷؛ منافقون/۳؛ انعام/۲۵؛ اسراء/۴۶؛ کهف/۵۷). این مسئله نشان‌دهنده ارتباط نزدیک بین قلب و تفقه است. خداوند در چند آیه از تفقه قلب می‌گوید (اعراف/۱۷۹؛ توبه/۸۷ و ۱۲۷؛ کهف/۹۳). تفقه‌ورزی قلب نقش بسیار مهمی در سرنوشت آدمی دارد؛ آن‌گونه که انسان به واسطه تفقه‌ورزی قلب، مانند حیوانات و بلکه گمراه‌تر شده است. بسیاری از جنیان و انسین هم به دلیل عدم تفقه قلوب در دوزخ جای گرفته‌اند^۱ (اعراف/۱۷۹). تفقه ابزار ورود ایمان به قلب است. منافقان از نعمت تفقه محروم‌اند، زیرا قلبی دارند که زنگار بر آن نقش بسته است و قابلیت تفقه ندارد. آنها در ظاهر ایمان آورده‌اند، ولی قلباً ایمان نیاورده‌اند. شرط برخورداری از تفقه نیز وجود ایمانی قلبی و درونی است. تفقه امری قلبی و درونی است و تنها کسانی می‌توانند از آن برخوردار باشند که ایمان در قلب‌شان مستقر شده باشد.

در همه آیاتی که اشاره شد، تشویق و تحریض به تفقه و تعجب و بازخواست از نبود تفقه به چشم می‌خورد. در این آیات از طبع، آکنه و ... به عنوان عارضیات قلب و موانع تفقه یاد شده است که نشان می‌دهد وضعیت و حالات قلب در فرایند تفقه تأثیر فراوان و بی‌بدیل دارد. قلب به انسان شایستگی درک آیات الهی را می‌بخشد. اگر این منبع مهم و اساسی در بسته و مهرشده باشد و به درستی وظیفه خود را انجام ندهد، فرد به هیچ وجه قادر به فهم چیزی نخواهد بود: «فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ...» (توبه/۸۷)؛ «جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ...» (کهف: ۵۷)؛ «صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ...» (توبه/۱۲۷). در واقع فهم آیات الهی در گرو کار درست و صحیح قلب است (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۷۵-۱۷۳). قرآن در آیه ۱۷۹ اعراف یکی از دلایل به جهنم رفتن گروه کثیری از جن و انس را فقدان قلوبی می‌داند که تفقه کنند (طیب، ۱۳۶۹، ج ۶: ۳۵). علت آن هم اعمال و رفتاری است

۱. «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف/ ۱۷۹).

که انجام داده‌اند. خداوند در سوره بقره یکی از دلایل قرار دادن مهر بر قلب‌ها را رفتارهای کفرآمیز افراد می‌داند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره/۶ و ۷). خداوند در تشریح جایگاه چنین افرادی آنها را از حیوان نیز پست‌تر و دون‌تر می‌داند: «... أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف/۱۷۹) زیرا چارپایان، هرگاه از کاری منع شوند، ترك می‌کنند و هرگاه برای کاری هدایت شوند، پیش می‌روند؛ اما اینها بر اثر کفر و سرکشی به راه خیر هدایت نمی‌شوند، با اینکه خداوند به آنها عقلی بخشیده است که نیک و بد را تمیز دهند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۷۷۰).

بنابراین نقش قلب به عنوان یکی از لوازم تفقه، نقشی مهم و تعیین‌کننده است، به‌گونه‌ای که حالات، کیفیت و عارضیات حاصل بر آن در افزایش یا کاهش تفقه مؤثر است و در نتیجه هر آنچه باعث تقویت یا ضعف حالات قلب شود در میزان تفقه تأثیر دارد. بنابراین ضرورت دارد قلب و حالات و جایگاه و عوارض آن به خوبی تبیین شود تا دروازه ورود به تفقه و عوامل مؤثر آن نیز به خوبی شناخته شود.

قلب انسان همچون بدن انسان دچار امراض می‌شود. بالاترین مرض‌ها و بیماری‌ها مرض قلب است که بر همه مراتب وجودی قلب از جسم صنوبری گرفته تا سطوح عالیه روحانی آن قابل بسط و انطباق است. برای مثال اگر در همین سطوح پایین جسمی به علت بیماری قلبی، لحظه‌ای خون‌رسانی به اعضای بدن متوقف شود، حیات انسانی در معرض خطر قرار می‌گیرد و حتی ممکن است حیات انسان در دنیا پایان یابد.

با این وصف مرض قلب از مرض بدن بدتر و تقوای قلوب از صحت بدن افضل‌تر است (مجلسی، بی تا، ج ۱: ۸۸؛ حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۰۳). می‌توان گفت تقوای قلب چنان ضروری و ارزشمند و پراهمیت است که صحت جسمی در برابر آن ناچیز است. علاوه بر این گستره اثرگذاری ویرانگری مریضی قلب به قدری زیاد است که مریضی جسم در برابر آن بسیار ناچیز است. علت آن ممکن است ناشی از اثرگذاری جسمی و روحی تقوای قلب بر انسان باشد، زیرا اگر قلب به واسطه مرض بمیرد، [ممکن است] داخل جهنم شود (آمدی، ۱۳۶۶: ۶۷)؛ یعنی انسان به سمتی خواهد رفت که عاقبتش جهنم خواهد بود. نکته مهم‌تر آنکه کم‌شدن ورع (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۷۴)، خنده زیاد (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۲۲) و غلبه غفلت (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۶) از عوامل مردن قلب است. یکی از عوامل زنده شدن قلب نیز ایمان (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۴) است که خود از عوامل اصلی معنویت‌افزایی است.



این نکته تأکید می‌شود که خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند. معلوم است زیغ قلب ممکن است عاقبتی سوء به میزان ورود به جرگه فاسقان و عدم هدایت‌پذیری داشته باشد. عارضه دیگری که به قلب نسبت داده می‌شود اطمینان قلب است. نزدیک به هفت آیه قرآن از اطمینان قلبی سخن گفته‌اند. در یک آیه^۱ ابراهیم، پیامبر عظیم‌الشان، با وجود برخورداری از ایمان از خدای متعال می‌خواهد برای اطمینان قلبی، کیفیت زنده شدن مردگان را به وی نشان دهد. گویا اطمینان قلبی از ایمان پا را فراتر گذاشته و مهم‌تر شده است. در آیه‌ای دیگر آمدن فرشتگان برای یاری برای اطمینان قلبی بیان شده است.^۲ ایجاد اطمینان قلبی به واسطه خوردن،^۳ که به ظاهر ارتباط و نقشی غیر معمول می‌نماید، بعد دیگری از نقش آفرینی قلب را نمایان می‌کند. آیه ۲۸ رعد از زمینه‌های اطمینان‌یابی قلب سخن گفته است؛ اذکار زمینه را برای آرامش‌یابی قلب فراهم می‌آورند و این خود ارتباط وثیق ذکر با قلب را یادآور می‌شود. می‌توان گفت اذکار به عنوان بخش مهمی از معارف الهی برای سکینه قلب آمده‌اند.

«غفلت از مسیر و از هدف زندگی و سرگرم شدن در تمایلات، یگانه خطری است که بشر را از اوج انسانیت به حضيض بهیمیت و درندگی می‌افکند و به پرتگاه عقوبت ابدی سوق می‌دهد. از نظر تقابل استفاده می‌شود که اساس انتظام زندگی و ارتقای بشر تذکر و توجه قلب است که هر لحظه به اندیشه و رفتار و گفتار و مسیر خود توجه کند و هدف خود را در نظر بگیرد و از آن غفلت ننماید تا بتواند به مقامی از انسانیت که سخت‌ترین سیر و سلوک بشری است نائل شود و فقط با نیروی تذکر و توجه است که انسان به اوج ملکوت می‌رسد و نیروی شنوایی و بینایی و خواسته‌ها را تجرید نموده به آنها جنبه ملکوتی می‌دهد و در صف قدسیان در می‌آید و ملحق به پیامبران می‌شود» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۱۴۵-۱۴۴).

سخن را باید دل درک کند و بفهمد و بپذیرد، اما قلبی هستند که در پرده قرار گرفته‌اند و نمی‌توانند حقایق را درک و فهم کنند. قرارگیری دل در غلاف‌ها و لفاف‌ها حالتی است که می‌تواند بر قلب عارض شود و حقایق را نفهمد. خداوند متعال در آیه ۸۸ بقره سخن از غلق قلب به میان می‌آورد. در آن هنگام که پیامبران الهی مردمان را به دین خدا دعوت می‌کنند، اما

۱. «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذَا نَسَفَتِ الْمَوْتَىٰ تَنفِثُهَا فَيُرَدِّدُهَا فِي بَطْنِهَا فَإِذَا تُفْجَرُ السُّورُ يَخْرِجُهَا وَيُحْيِيهَا قَالَ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قَالَ رَبِّ إِنَّ إِلَٰهَنَا إِلَٰهُكَ وَنَحْنُ أَتَّبِعُكَ قَالَ إِنَّ أُولَٰئِكَ لَشَرٌّ عَلَىٰ الْبَشَرِ لَكُم مَّا تَلْمِزُونَ لِقَوْلِكُمْ بِهِ وَ مَا تَنْصُرُونَ إِلَّا مَنْ عِنْدَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (آل عمران/ ۱۲۶)، «وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لَتَلْمِزْنَ بِهِ قُلُوبِكُمْ وَ مَا تَنْصُرُونَ إِلَّا مَنْ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال/ ۱۰).

۲. «قَالُوا تَرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَ تَلْمِزْنَ قُلُوبَنَا وَ نَعْلَمُ أَنْ قَدْ صَدَّقْنَا وَ نَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ» (مائده/ ۱۱۳).



آنان می‌گویند دل ما در پرده غلاف قرار گرفته است و نمی‌تواند دعوت را بپذیرد. همین‌جا نیز می‌توان استدلال کرد که پذیرش دعوت الهی و سخن حق بستگی به پذیرش دل دارد و اگر دل نپذیرد و نخواهد، کاری نمی‌توان کرد. ادامه همین آیه بر پذیرش کفر و ایمان در قلب سخن می‌گوید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَقِينَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ»^۱ و قالوا قلوبنا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ: «و همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم، و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم، و عیسی پسر مریم را معجزه‌های آشکار بخشیدیم، و او را با «روح‌القدس» تأیید کردیم؛ پس چرا هرگاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید و گفتند: «دل‌های ما در غلاف است.» [نه، چنین نیست] بلکه خدا به سزای کفرشان، لعنت‌شان کرده است. پس آنان که ایمان می‌آورند چه اندک شماره‌اند».

پرستش‌ها در دل قرار می‌گیرد. ایمان در قلب و کفر نیز در قلب جای می‌گیرد. خداوند متعال در آیه ۹۳ بقره^۱ از عشق به گوساله‌پرستی در قلوب قوم موسی سخن به میان آورده است. خداوند فرارگیری چنین محبتی را در دل‌های آنها سرزنش می‌کند و از آنها می‌خواهد ایمان را در دل خود جایگزین سازند.

نقش آفرینی قلب در عرصه دین الهی محدود و محصور به این موارد نیست. موضوع دیگر مقام پاسخ‌گویی قلب است: «خداوند سوگندهای زبانی را قبول نکند و مورد مؤاخذه قرار نمی‌دهد، بلکه سوگندهای قلبی را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد». یعنی در این موارد نیز خدای سبحان تنها با قلب انسان‌ها کار دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲: ۲۲۵). به سخن دیگر، سوگندهای قلبی ارزش و اعتبار دارند و از آنها پرسش خواهد شد.

آیه‌ای دیگر از گناهکاری قلب و از ارتباط تنگاتنگ گناه با قلب سخن به میان آورده است. خداوند متعال در آیه ۲۸۳ سوره بقره از قانون معاملات و ضرورت گرفتن وثیقه و ادای امانت سپرده و اگذارشده و شهادت به وقت نیاز صحبت و در ادامه بر این حقیقت تأکید کرده است که کتمان شهادت، گناهکاری قلب را در پی خواهد داشت. گویی در اینجا قلب نیز مسئول حقیقی شده است و باید در این باره پاسخ‌گو باشد.^۲

۱. «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ يَسْمَأُ بِأَمْرِكُمْ بِإِيمَانِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره، ۹۳).
 ۲. «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۸۳).

گویا در همه جا و در همه صحنه‌ها قلب نقش آفرین است: از محوریت در حیات بخشی به جسم در قالب ارسال خون به همه اعضای بدن که لحظه‌ای توقف، می‌تواند زندگی انسان را از او بستاند تا نقش آفرینی در عرصه‌های مختلف فراجسمی، قلمرو نقش آفرینی قلب است و به این مهم باید توجهی ویژه داشت. بررسی ادبیات قرآنی این حقیقت را آشکار می‌کند که قلب مراتبی دارد و معنایی از جسم صنوبری گرفته تا حقیقت وجودی انسان را در بر می‌گیرد. قلب حتی در حالت جسمی در پایین‌ترین مراتب وجودی اش، نقشی حیاتی و زندگی‌بخشانه برای انسان ایفا می‌کند. بنابراین همه چیز بیش و کم به قلب ارتباط مستقیم و غیرمستقیم دارد. قلب نقشی اساسی و حیاتی در معادلات مادی و معنوی انسان دارد. شکل زیر برخی اوصاف قلب را در خود جای داده است.



اوصاف قلب

تحلیل و بررسی

آنچه از بررسی کارکردهای برخی عناصر معنوی و بررسی جایگاه و عوارض وجودی قلب به دست آمد حاکی از ارتباط تنگاتنگ بین قلب و عناصر معنوی است. در واقع عناصر معنوی همگی برای قلب و در خدمت قلب هستند تا آن را در مسیر صحیح تعادل، تعالی و تکامل حفظ دارند؛ از گرفتار شدنش به عوارض وجودی امکانی نگه دارند یا عوارض بدی وجودی اش را از بین ببرند و بر ویژگی‌ها و حالات خوبش بیفزایند. در تشریح این ارتباط و نقش آفرینی محوری و بی‌بدیل قلب در معنویت، باید گفت تنها قلب توانست قرآن را به



عنوان کلامی قدسی در خود جای دهد و مظلوف قرآن شود. قلب پیامبر مکرم (ص)، به عنوان عالی‌ترین موجود هستی، توانست همه حقیقت قرآن را با تمام زوایای وجودی‌اش در قلب خود جای دهد. در واقع قلب پیامبر ملجأ و مأوا و قرارگاه قرآن شد. انسان‌های دیگر اگر بخواهند سطحی از سطوح یا همه معارف قرآن را دریافت کنند، باید اولاً به قلب آنها عرضه شود و ثانیاً تلاش کنند قلب خود را از پیرایه‌ها که مانع پذیرش قرآن می‌شود، پاک سازند، زیرا هر قلبی نمی‌تواند معارف قرآن را در خود جای دهد، بلکه قلوب سلیم خواهند توانست موفق به پذیرش معارف شوند و از آن بهره گیرند.^۱

بنابراین قلب ملجأ، مأوا و مقصد معنویت است و اگر قرار باشد برنامه‌ای با محوریت عناصر معنویت تدوین و اجرایی شود، باید به نقش بی‌بدیل و بی‌نظیر قلب توجه کرد تا در نتیجه در این فرایند موفقیت حداکثری حاصل شود. از این رو انقلاب در گام دوم برای ترویج و تعمیق بیش از پیش معنویت نیازمند توجه حداکثری و بیش از گذشته به قلب است و باید شناخت درست و کافی از نیازها، کارکردها، عوارض وجودی و آسیب‌های قلب به دست آید. در پرتو این شناخت، عناصر معنوی قلب به تناسب زمان، مکان و نیازها، تنظیم و به صف خواهند شد. باید گفت یکی از دلایلی که باعث می‌شود برخی از برنامه‌های معنوی، با وجود رعایت جوانب مورد نیاز، به نتیجه مطلوب نرسند، بی‌توجهی به نیازهای قلب و تناسب‌سنجی و رعایت اولویت‌ها در این مسیر است.

قلب برخوردار از صفاتی است که خانه پیدایش و نابودی برخی فضیلت‌ها شده است؛ بنابراین تمرکز بر قلب و برنامه‌ریزی برای پالایش قلب و فراهم‌سازی زمینه‌ها می‌تواند معنویت را بیش از موارد دیگر در قلب نهادینه سازد. آنچه می‌تواند معنویت را به عنوان یکی از فصول مهم بیانیه گام دوم انقلاب، بیش از گذشته در فضای انقلاب ساری و جاری کند، توجه و تمرکز بیش از گذشته بر قلب است. قلب با سطوح و مراتب مختلف وجودی خود، مرکز و محور همه تحولات وجودی انسان است. تنها قلب حائز اوصاف و ویژگی‌هایی است که می‌تواند پذیرنده معنویت باشد. قلب و معنویت خدمتی دوطرفه به یکدیگر می‌کنند. از یک سو قلب پذیرنده معنویت است و از سوی دیگر، معنویت به سلامت قلب و تداوم و تعالی آن کمکی وافر می‌کند. بنابراین برنامه‌های معنویت‌افزا باید به بهترین و برترین شناخت از قلب برسند و بیشترین و بهترین همگرایی و همراهی را با قلب و ابعاد وجودی آن داشته

۱. «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء/ ۸۸ و ۸۹)

باشند. بدیهی است هر چه برنامه‌های معنوی پویاتر باشند، قلب بهتر پذیرای آنها خواهد بود و موجب سلامت، تحرک و تقرب قلب به مراتب عالی‌تر خواهند شد.

واژه قلب و انقلاب هر دو از یک خانواده‌اند و هر دو مسیر تحول را دنبال می‌کنند. شروع انقلاب، از خداخواهی قلب‌های انسان‌ها بوده است. بی‌گمان اگر قلب‌های انسان‌های ایرانی، آموزه‌های اسلامی را نمی‌خواست تا در پرتو آن به پویایی، تعالی و تکامل برسد، انقلابی به وسعت انقلاب اسلامی ایران شکل نمی‌گرفت تا حکومتی شکل دهد که با محوریت آموزه‌های اسلامی معنویت‌افزا، قلوب معنویت‌خواه و گریزان از طبع، مرض و قفل و... را تغذیه کند و بدین ترتیب راه ترقی و تعالی و صعود به مراتب عالی‌تر قلوب را هموار سازد.

نگارنده با بررسی و بیان این مطالب، نظریه معنویت‌افزایی قلب‌پایه را ارائه می‌دهد و معتقد است ملجأ و مقصد و مأوای معنویت قلب است و عناصر معنوی همه نیز در خدمت قلب و برای قلب هستند. بنابراین باید برنامه‌های معنویت‌افزا با محوریت قلب تدوین، تنظیم، ارائه و اجرا شود. بدیهی است اگر در فرایند معنویت‌افزایی به قلب کم‌توجهی و بی‌توجهی شود، نتیجه‌چندانی از تلاش برای معنویت‌افزایی به دست نخواهد آمد و حتی در برخی موارد خود باعث کاهش معنویت برای فرد و جامعه خواهد شد.

راهکار اجرایی معنویت‌افزایی

حال که نقطه تمرکز فعالیت‌های معنویت‌افزایی مشخص شد، راهکارهای اجرایی برای معنویت‌افزایی چیست؟ نگارنده با استناد به روح و جسم آیات و روایات و اندیشه رهبران انقلابی و نیز تجربه‌های موجود، بر این باور است که تشکیل قرارگاه معنویت‌افزایی با ویژگی‌هایی نظیر فعال، همه‌جانبه‌نگر، منسجم، رصدکننده، برنامه‌دار، روش‌دار، اولویت‌سنج، رخنه‌شناس، مخاطب‌شناس و... ضرورت دارد. افرادی باسواد، متعهد، متخصص، مجرب و دلسوز از حوزه و دانشگاه باید اعضای حقیقی و حقوقی این قرارگاه باشند و در هر بخشی از بخش‌های معنویت، کمیته‌های تخصصی مرکب از افرادی با مشخصاتی برای اعضای مرکزی قرارگاه، مسئولیت محوله را به انجام برسانند.



تشکیل این قرارگاه با ویژگی‌های پیش‌گفته به چند دلیل ضرورت دارد:

۱. معنویت از ظرفیت‌ها، ظرافت و حساسیت برخوردار است و هرکسی توانایی شناخت این موارد و ظرافت‌های وجودی آن را ندارد.
 ۲. نیازهای معنوی انسان چندجانبه است و پرداختن و توجه به همه بخش‌های وجودی آن ضرورت دارد.
 ۳. افراط و تفریط در برآوری نیازهای معنوی، اصل معنویت‌افزایی را با چالش جدی مواجه خواهد کرد؛ بنابراین ساخت تعادل و توازن در رفع نیازهای معنوی ضروری است.
 ۴. عناصر و مؤلفه‌های معنویت‌افزا و معنویت‌زدا گونه‌گون هستند و از تنوع وجودی و اثرگذاری متفاوتی برخوردارند.
 ۵. عوامل و موانع معنویت از فراوانی و بسامد برخوردار است. توجه به یکی و فراموشی دیگری می‌تواند بر رخنه‌ها و آسیب‌ها در عرصه معنویت‌افزایی بیفزاید.
 ۶. معنویت به زمان و مکان مناسب نیازمند است.
 ۷. اولویت و ارجحیت‌ها در معرفت ضرورت دارد.
 ۸. روش‌ها و رویکردهای مناسب، جذاب، روزآمد و کارآمد در معنویت‌افزایی ضرورت دارد. با هر روش و رویکردی نمی‌توان بر معنویت افزود.
- بنابراین حساسیت‌ها و ظرافت‌ها، تنوع، تعادل و توازن، وجود عناصر و مؤلفه‌های مختلف، وجود عوامل و موانع گوناگون، زمان‌شناسی، مکان‌شناسی، اولویت‌ها، روش‌ها و رویکردها مناسب و... از عواملی هستند که ضرورت تشکیل قرارگاهی منسجم و فعال در عرصه معنویت‌افزایی را دوچندان می‌کنند. البته باید مواظبت بود تشکیل چنین قرارگاهی مانند برخی از قرارگاه‌ها به روزمرگی و ساختارگرایی گرفتار نشود. آنچه می‌تواند قرارگاه را فعال و پویا و کارآمد نگه دارد وجود انسان‌هایی عالم، عامل، دغدغه‌مند و دلسوز است که دغدغه قلبی آنان ترویج و تعمیق معنویت است و فعالانه در عرصه حضور دارند و به صرف رفع تکلیف به این مهم نمی‌پردازند. نمودار زیر قرارگاه معنویت‌افزایی را با مشخصات مد نظر به تصویر کشیده است.



نتیجه‌گیری

با بررسی برخی عناصر معنویت و ارتباط تنگاتنگ آنها با قلب این نتیجه حاصل شد که برنامه‌های معنویت‌افزا باید بیش از گذشته سرمایه و انرژی خود را بر قلب متمرکز سازند و با شناخت جامع‌الاطراف داشته‌ها، ظرفیت‌ها و عوارض وجودی آن، مسیر درست معنویت‌افزایی را دنبال کنند. به سخن دیگر معنویت به عنوان یکی از فصول مهم بیانیه گام دوم انقلاب، اگر بخواهد بیش از گذشته در جامعه اسلامی و میان انقلابیون ساری و جاری باشد، نیازمند توجه محوری و اساسی در همه مراحل و فرایندهای معنویت‌افزایی است. نگارنده در این بررسی به نظریه معنویت‌افزایی قلب‌پایه و قلب‌محور صحنه می‌گذارد و بر این باور است که اگر به قلب و نقشی که در فرایند معنویت‌افزایی ایفا می‌کند، کم‌توجهی و بی‌توجهی شود، برنامه‌های معنویت‌افزا ابتر خواهد ماند و کارآیی و کارآمدی و اثرگذاری خود را از دست خواهد داد. معنویت به دنبال افزایش برخی خصوصیات و کاهش و نابودی رذیلت‌هاست. از سوی دیگر قلب برخوردار از صفاتی است که خانه پیدایش و نابودی برخی فضیلت‌ها شده است. لذا تمرکز بر قلب و برنامه‌ریزی برای پالایش قلب و فراهم‌سازی زمینه‌ها می‌تواند معنویت را بیش از موارد دیگر در قلب نهادینه سازد.



آنچه می‌تواند معنویت را بیش از گذشته در فضای انقلاب ساری و جاری سازد توجه و تمرکز بیش از گذشته بر قلب است. قلب با سطوح و مراتب مختلف وجودی خود، مرکز محور همه تحولات وجودی انسان است و حایز اوصاف و ویژگی‌هایی است که پذیرنده معنوی‌اش کرده است. قلب و معنویت خدمتی دوطرفه به همدیگر می‌کنند. از یک سو قلب پذیرنده معنویت است و از سوی دیگر معنویت به سلامت قلب و تداوم و تعالی آن کمک و افری می‌کند. بنابراین برنامه‌های معنویت‌افزا باید به بهترین و برترین شناخت از قلب برسد و بیشترین و بهترین همگرایی و همراهی را با قلب و ابعاد وجودی آن داشته باشد. بدیهی است هرچه برنامه‌های معنوی پویاتر باشد پذیرش آنها توسط قلب برای افزایش سلامت و تحرک و تقرب قلب به مراتب عالی‌تر مؤثرتر خواهد بود.

راهکار اجرایی برای تعمیق معنویت تشکیل قرارگاه عملیاتی معنویت‌افزایی است که در آن افراد متخصص، مجرب، متعهد، فعال، با شناخت درست و کافی از قلب و ابعاد وجودی آن، نقشه راه معنویت‌افزایی با محوریت قلب را تنظیم، تدوین، اولویت‌سنجی، تناسب‌سنجی و اجرایی کنند. در این قرارگاه فعالیت‌ها به صورت منظم رصد و نقاط قوت و ضعف و آسیب‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد.



منابع فارسی و عربی

- آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم ودررالکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق) (۱۴۰۴ق)، من لا یحضره الفقیه، چ ۲، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین (۱۳۶۲)، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۶۱)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، چ ۴، تهران: دنیای دانش.
- حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تحقیق محمداقبر بهبودی، تهران: لطفی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۷/۸/۲۹)، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در هفدهمین اجلاس نماز.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۸/۷/۱۴)، بیانات در دانشکده علوم دریایی نوشهر.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۰/۴/۲۳)، بیانات در دیدار با اعضای بعثه حج، همراه حجت‌الاسلام و المسلمین محمدی ری‌شهری، نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۴/۱/۱۶)، بیانات در دیدار کارگزاران حج.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۳/۱/۳۱)، بیانات در دیدار مسئولان و دست‌اندرکاران «حج».
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۷/۸/۱۶)، بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران حج.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۵/۹/۱)، بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران سازمان حج و زیارت.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۸/۹/۲۶)، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲/۷/۱۹)، پیام به کنگره عظیم حج.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، آداب الصلاه، چ ۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، چ دوم، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه.

- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹)، *أساس البلاغه*، بیروت: دار صادر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، چ ۳، تهران: ناصر خسرو.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: اسلام.
- عکبری بغدادی، محمدبن نعمان (شیخ مفید) (۱۴۱۳ق)، *أمالی*، قم: کنگره شیخ مفید.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *التفسیر (تفسیر العیاشی)*، تحقیق هاشم رسولی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، چ ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قمی، شیخ عباس (۱۴۱۶ق)، *سفینه البحار*، چ ۲، قم: دارالاسوه.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق/ مصحح علی شیری، بیروت: دار الفکر.
- مسعود، امید (۱۳۸۴)، «جستاری در سپهر عقلانی پروژه معنویت»، *علامه*، ش ۵، بهار.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۷۷)، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، *پیام امام*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، چ ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

